



زمینه‌ساز گمنام انقلاب

تهیه و تنظیم: یمنی مسینی

اشاره

علامه مصباح یزدی در این گفتار، حجاب معاصرت و ویژگی‌های فردی و اخلاقی علامه طباطبایی چون ساده‌زیستی، عزت نفس و... را از عوامل گمنامی استاد بزرگوارش برمی‌خواند. ایشان به وسعت علوم علامه طباطبایی، تمسک وی به اصیل‌ترین مدارک اسلامی و انگیزه ایشان در رویکرد به کارهای قرآنی و نگارش تفسیر المیزان اشاره می‌کند و ضمن اذعان به نقش محوری علامه در بسترسازی فرهنگی برای نهضت امام خمینی، شکل‌گیری و بقای انقلاب را مرهون بقای فرهنگ اصیل اسلامی می‌خواند که جز به همراهی کسانی چون علامه طباطبایی و آموزه‌های وی میسر نبود.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در زمان حیات پربرکت خود شخصیتی شناخته شده در داخل کشور بود و حتی شهرت او از مرزها فراتر رفته و در جهان به عنوان یک شخصیت علمی، فلسفی و عرفانی شناخته شده بود؛ با وجود این آنچه شناخته شده بود، در برابر آنچه می‌بایست شناخته شود، بسیار اندک بود. اصولاً شخصیت‌های بزرگ تاریخ در زمان حیات خود، چنان که می‌بایست، شناخته نمی‌شوند و این به عهده نسل‌های آینده است که درباره شخصیت آنها بیندیشند، آثار آنها را بررسی کنند و تأثیری را که در

جامعه داشته‌اند بازشناسند.

رجال الهی، حیات خود را همچون نهالی که در زمین غرس می‌شود و می‌بایست پرورش یابد تا میوه‌های خود را به بار آورد، در جامعه می‌کارند و پرورش می‌دهند، ولی این نهال و شجره طیبه به زمان احتیاج دارد تا میوه‌هایش در دسترس اجتماع قرار گیرد.

کار انسان‌هایی چون علامه به گونه‌ای است که آثار محسوس و ملموس ندارند و فقط کسانی از اهمیت آن آگاه می‌شوند که با طبیعت کار آشنا هستند و اسرار و رموز آنها را می‌دانند، و تا ارزش آن کارها برای عموم مردم شناخته شود، مدت‌ها طول می‌کشد.

مرحوم علامه به دلایلی گمنام ماند: هم حجاب معاصرت (همزمانی) مانع می‌شد از آنکه کسانی، آنچنان که می‌بایست، ایشان را بشناسند و هم اخلاص در کار و دوری گزیدن از تظاهر و خودنمایی موجب می‌شد که قشرهای وسیعی از جامعه از اهمیت کار وی آگاه نشوند و نیز کمالات معنوی و روحی عظیمی را که داشت و درجات بلندی از معرفت و عرفان را که بدان رسیده بود، برای دیگران بیان نمی‌کرد و پنهان نگه می‌داشت و این باعث می‌شد که فقط عده اندکی، از درجات کمال و فضیلت او آگاه شوند.

مطمئناً بسیاری از اسرار معنوی این مرد بزرگ هنوز برای خواص هم ناشناخته مانده است چه رسد به عوام. نکته مهم این است که بعد برجسته علامه طباطبایی بعد فرهنگی بود و ویژگی کارهای فرهنگی این است که آثارش به زودی در جامعه منعکس نمی‌شود، مدت‌ها باید بگذرد تا این اثرها به تدریج و با چندین واسطه به عینیت برسند و آثار عینی آنها شناخته شود؛ آن وقت است که از مؤثر اصلی آن پی‌گیری می‌کنند و متوجه می‌شوند که چه کسی بود که این چنین طرحی نو در انداخت.

برای ارزیابی تأثیر فعالیت‌های علمی و فرهنگی علامه طباطبایی در ایران و دیگر جوامع اسلامی و حتی غیر اسلامی باید ابتدا اهمیت کارهای فرهنگی را به جامعه بشناسانیم و بدانیم جامعه‌ای که می‌خواهد در راه تکامل حقیقی قدم بردارد، چه اندازه به فعالیت‌های فرهنگی نیاز دارد. دیگر آن که به اوضاع و کمبودهای جامعه قبل از طلوع خورشید وجود علامه طباطبایی توجه کنیم تا بیش تر به

اهمیت خدمات ایشان پی ببریم.

انقلابی که در کشور ما به یمن رهبری‌های نایب ولی عصر ارواح‌فداه، حضرت امام خمینی به وقوع پیوست، بیش از هر چیز مرهون یک زمینه فرهنگی بود که قبلاً در این جامعه به وجود آمده بود. اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلامی در میان مردم گسترش یافته بود: به این ترتیب زمینه انقلاب فراهم شد و به رهبری خردمند احتیاج داشت تا با توجیه و رهبری نیروها، آنها را در جهت صحیح به راه انداخته، به سر منزل مقصود برساند که خدای متعال بر ما منت نهاد و چنین رهبری را عطا فرمود. بی‌تردید، اگر زمینه‌های فرهنگی در این جامعه فراهم نشده و در طول انقلاب رشد نکرده بود، هرگز چنین انقلابی به وقوع نمی‌پیوست: همان گونه که بقای این انقلاب هم بیش از هر چیز مرهون بقا و گسترش این فرهنگ است. بنابراین، فعالیت فرهنگی برای جامعه، به ویژه جامعه‌ای که بر اساس مکتب و ایدئولوژی بنیان نهاده شده و انقلابش مکتبی است، از ضروری‌ترین نیازها است. روشن است که وقتی از انقلاب فرهنگی برای جامعه اسلامی سخن می‌گوییم مقصود ما در درجه اول، فرهنگی برخاسته از مبادی اسلامی است.

همه ما می‌دانیم استعمار چگونه در فرهنگ ما نفوذ کرده بود و با چه شیوه‌هایی محصلین، دانشجویان و روشنفکران ما را منحرف می‌کرد. بی‌تردید اگر این شیوه ادامه می‌یافت، جامعه ما محکوم به زوال بود. می‌بایست اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلامی احیا می‌شد؛ اما به دست چه کسی و چه کسانی؟ به دست آنهایی که اسلامشان را هم از طریق اروپائیان شناخته بودند؟ به دست کسانی که ارزش‌های اسلامشان را هم از بیگانگان گرفته بودند؟ به دست کسانی که از متن قرآن و بیانات پیامبر و ائمه اطهار - سلام الله علیهم اجمعین - اطلاعی نداشتند و حتی ترجمه تحت‌اللفظی آیات و روایات هم از آنها ساخته نبود؟ ابدهی است چنین کار عظیمی می‌بایست به دست کسی انجام می‌شد که عمیق‌ترین و وسیع‌ترین اطلاعات اسلامی را از اصیل‌ترین مدارک اسلامی فراگرفته باشد. اگر در جهان اسلام بتوانیم چند نفر را با این اوصاف بیابیم، به طور قطع اولین فرد، مرحوم علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - خواهد بود. کسانی که با این مرد بزرگ آشنایی نزدیک داشته‌اند و افکار، رفتار و شیوه زندگی او را به خوبی می‌دانند و از ویژگی‌های روحی و معنوی او آگاه هستند، می‌دانند که چنین سخنانی به هیچ وجه مبالغه‌آمیز نیست.

مرحوم علامه طباطبایی هنگامی به حوزه علمیه قم قدم نهاد که این حوزه به صورت گیاهی که تازه جوانه زده و نهالی که تازه به مرحله رشد رسیده است، به باغبانی ماهر، توانا و دلسوز به شدت نیاز داشت تا بتواند آن را بسارور کند. با اینکه در آن زمان بزرگانی در حوزه علمیه قم بودند که برای پیشرفت اسلام دلسوزی می‌کردند و تلاش‌های ارزشمندی هم صورت می‌دادند؛ ولی این حوزه به شخصی دیگر نیاز داشت.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌فرمودند: وقتی به قم آمدم، درباره وضع تحصیلی حوزه و نیز نیاز جامعه اسلامی اندیشیدم. بین آن نیاز و آنچه موجود بود، چندان تناسبی ندیدم. جامعه ما - به عنوان جامعه اسلامی - نیاز داشت که قرآن را درست بشناسد و از گنجینه‌های علوم این کتاب عظیم الهی بهره برداری کند؛ ولی در حوزه‌های علمیه حتی یک درس رسمی تفسیر قرآن وجود نداشت. جامعه ما برای این که بتواند عقاید خودش را مقابل عقاید دیگران عرضه و از آن دفاع کند، به قدرت

مرحوم علامه به دلایلی گمنام ماند؛ هم حجاب معاصرت (همزمانی) مانع می‌شد از آنکه کسانی، آنچنان که می‌بایست، ایشان را بشناسند و هم اخلاص در کار و دوری گزیدن از تظاهر و خودنمایی موجب می‌شد که قشرهای وسیعی از جامعه از اهمیت کار وی آگاه نشوند

حضرت علامه، زمانی صحبت از حکومت اسلامی و زعامت روحانیت می‌کرد که حتی تصور آن، از مغزهای بسیاری از روشنفکران به دور بود.

در حوزه‌های علمیه حتی
یک درس رسمی تفسیر
قرآن وجود نداشت. جامعه
ما برای این که بتواند
عقاید خودش را مقابل عقاید
دیگران عرضه و از آن دفاع
کند، به قدرت استدلال
عقلی احتیاج داشت و
می‌بایست درس‌هایی در
حوزه وجود داشته باشد تا
قدرت تعقل و استدلال
دانشجویان را افزایش دهد.

این اقدام مرحوم علامه
در راه اندازی درس تفسیر،
فلسفه و اخلاق در نوع خود
قابل مقایسه با اقدامی است که
امام عزیزمان در فعالیت‌های
سیاسی شروع کردند.

امام بزرگوار در سال
۱۳۲۰ درس عرفان و فلسفه
می‌گفتند؛ ولی اوضاع به
گونه‌ای شد که به تعطیل شدن
این دروس انجامید. پس از
۵ سال از آن زمان علامه
طباطبایی می‌بایست کاری را
شروع کند که این تجربه‌های
ناکام را پشت سر گذاشته بود.

استدلال عقلی احتیاج داشت و می‌بایست
درس‌هایی در حوزه وجود داشته باشد
تا قدرت تعقل و استدلال دانشجویان را
افزایش دهد؛ اما چنین درس‌هایی در حوزه
تدریس نمی‌شد. روحانیت به عنوان قشری
که عهده‌دار رهبری معنوی مردم است،
می‌بایست آراسته به فضایل اخلاقی و آشنا
به رموز معنوی باشد؛ ولی چنین تعلیم و
تربیت معنوی و اخلاقی - مگر در گوشه و
کنار و برای افرادی نادر- وجود نداشت.
به بیان دیگر، اساس اسلام بر کتاب، سنت
و عقل استوار است؛ کتاب و سنت برای
شناختن محتوای رسالت پیغمبر اکرم (ص)
و بیانات جانشینان معصوم (ع) او، و قدرت
تعقل برای اثبات مسائل اصولی دین و
دفاع از آن در مقابل شبهاتی است که از
سوی مکتب‌های بیگانه وارد می‌شود؛ اما
در حوزه‌ها فقط به فقه و اصول پرداخته
می‌شد که بخشی از محتوای سنت پیامبر
و ائمه را مورد بررسی قرار می‌داد. نه از
فلسفه و معقول خبری بود و نه از تفسیر
قرآن و دیگر بخش‌های کتاب و سنت.
ایشان می‌فرمود: بر خود لازم دیدم که یک
درس فلسفه، یک درس تفسیر قرآن و یک
درس اخلاق را در حوزه شروع کنم.

این اقدام مرحوم علامه در راه اندازی
درس تفسیر، فلسفه و اخلاق در نوع خود
قابل مقایسه با اقدامی است که امام عزیزمان
در فعالیت‌های سیاسی شروع کردند. یعنی
به قدری این وظیفه مهم بود و انجام آن
مشکل می‌نمود - بارها کسانی تجربه کرده
و ناکام شده بودند - که کم‌تر کسی جرأت
اقدام در این موارد را به خود می‌داد؛ از
این رو به شجاعتی شبیه شجاعت امام در
مسائل سیاسی و تدبیر حکیمانه‌ای مثل
تدبیر علامه طباطبایی احتیاج بود تا بر تمام
موانع فائق آید.

امام بزرگوار در سال ۱۳۲۰ درس عرفان
و فلسفه می‌گفتند؛ ولی اوضاع به گونه‌ای
شد که به تعطیلی این دروس انجامید.
پس از ۵ سال از آن زمان علامه طباطبایی
می‌بایست کاری را شروع کند که این
تجربه‌های ناکام را پشت سر گذاشته بود.
قیافه روحانی‌ای را در ذهن خود مجسم
کنید که تازه از روستا به شهر آمده، و مدعی
ایجاد انقلابی در حوزه است. اما چه اندازه
امکانات مادی در اختیار دارد؟ نشان‌های
خانه‌ای دو اتاقی است که به ازای ماهی
۸۰ تومان اجاره کرده است.

مدت‌ها زندگی استاد از حق التألیف
کتاب‌هایشان اداره می‌شد. سال‌ها مبالغ
هنگفتی مقروض بودند و نزدیکان ایشان
- حتی دامادشان مرحوم قدوسی - از این
موضوع آگاهی نداشتند! با آن وضع

مادی و امکانات بسیار محدود و در غربت
و ناشناختگی می‌خواست تحولی عظیم
را در فرهنگ کشور و جهان اسلام ایجاد
کند.

ابتدا اگر کسی به قیافه علامه طباطبایی
وضع کار او می‌نگریست، آن را کاری
کوچک، کم اهمیت، کم بازده و نافرجام
می‌پنداشت؛ ولی طولی نکشید که خدا
به وسیله شاگردانی مانند شهید مطهری
- رضوان الله علیه - او را کمک کرد.
گردآمدن چنین شاگردانی استاد بزرگوار را
دلگرم کرد؛ به طوری که به تعلیم و تربیت
آنها همت گماشت و از هیچ زحمتی در راه
پرورش آنها دریغ نکرد.

برنامه جدیدی را بدون تبلیغات شروع
کرد و در اندک مدتی به موفقیتی چشم‌گیر
نایل آمد. از ثمره این فعالیت‌های علمی،
آنچه محسوس و ملموس ماست، تألیف
یک دوره کامل تفسیر قرآن در بیست جلد
بود، که از بدو انتشار اولین مجلدات آن،
حرکتی در عالم اسلام به وجود آمد. این
کتاب فقط تفسیر لفظی قرآن و توضیح
مفاهیم ساده آیات نیست؛ بلکه استاد در
این اثر بزرگ، به مناسبت‌هایی بحث‌های
مختلفی را که جامعه اسلامی به آنها نیازمند
است، تحت عنوان‌های مستقل مطرح کرده
و برای حل آنها از آیات قرآن مدد گرفته
است.

شهید مطهری می‌فرمود: کم‌تر مشکلی
در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده
که کلید حل آن را در تفسیر المیزان نیافته
باشم.

یعنی تفسیر المیزان کلید حلّی بود برای
مشکلات فرهنگی و دینی جامعه‌ای که در
راه تکامل و فراهم آوردن زمینه‌های انقلاب
اسلامی قدم برمی‌داشت. استاد به تناسب
نیاز جامعه مقالاتی می‌نوشت؛ مقالاتی که
در مجموعه مرجعیت و روحانیت نوشته
شده، نشانه فکر عمیق و ذهن دوراندیش
استاد است و نشان می‌دهد که وی، چگونه
برای حکومت اسلامی راه جویی و دیگران
را بدان راهنمایی می‌کرده است. حضرت
علامه، زمانی صحبت از حکومت اسلامی
وزعامت روحانیت می‌کرد که حتی تصور
آن، از مغزهای بسیاری از روشنفکران به
دور بود؛ این نمونه، فقط یکی از خدمات
بی‌شمار ایشان است که شمارش همه آنها
در این فرصت کوتاه ممکن نیست.^۱

پی‌نوشت

۱. یادنامه علامه طباطبایی، ص ۲۰۵، مؤسسه
مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت
فرهنگ و آموزش عالی، صبح امروز، آبان ۱۳۶۱.